



قیام کاوه (تصویر نخستین شماره نشریه «کاوه»)

علی باقریان
چو کاوه برون شد ز درگاه شاه
بر او انجمن^{۱۱} گشت بازارگاه^{۱۲}
همی بر خروشید و فریاد خواند^{۱۳}
جهان را سراسر سوي داد^{۱۴} خواند

از آن چرم کاهنگران پشت^{۱۵} پای
پیوشند^{۱۶} هنگام زخم^{۱۷} آذرای^{۱۸}
همان کاوه آن بر سر نیزه کرد
همان گز بازار برخواست گرد

خروشان همی رفت نیزه به دست
که ای نامداران^{۱۹} یزدان پرست

۱- انجمن: گروه، جمع. ۲- بازارگاه: محل بازار. ۳- فریاد خواند: دادخواهی کرد، یاری خواست. ۴- داد: عدل، انصاف، داوری، راستی، نیکی. ۵- پشت: بالا، روی. ۶- پیوشند: پیوشانند. ۷- زخم: زدن، ضربه. ۸- ذرای: پتک. جلال خالقی مطلق، در «گزارش شاهنامه»، «ذرای» را در همان معنای «جرس» و «زنگ» گرفته و در شرح این بیت نوشته است: «کاوه آن چرمی را که آهنگران هنگام زدن زنگ صبحگاهی بر زانو می‌بندند (و دست به کار می‌برند) ...». ۹- نامداران: آبرومندان، نیک‌نامان، بزرگواران.

گفت وگو با کامران پارسی نژاد، خالق رمان «پیشانی‌های پینه بسته»، که روایتی از پندار و کردار خوارج است

نویسنده اثر تاریخی باید پژوهشگر باشد



● بسیاری از نویسندگان و شاعران بزرگ و باتجربه ما همیشه این نکته را گوشزد کرده‌اند که عرصه داستان و اشعار دینی، آیینی و مذهبی، مثلا سخن گفتن از ائمه و معصومین و سیره و سلوک آن‌ها، عرصه آزمون وخطای جوان‌ترها و بی‌تجربه‌ها نیست و نباید باشد. شما چطور فکر می‌کنید؟ پیش از هرچیز، باید بگویم تعریفی که من از ادبیات مذهبی دارم خیلی وسیع است. پرداختن به معصومین و زندگی آن‌ها می‌تواند بخشی از ادبیات مذهبی باشد؛ علاوه بر این، هرآنچه را که در کائنات و جهان هستی داریم و به نوعی مذهب درباره آن‌ها صحبت کرده - مثلا مسائل اخلاقی - می‌توانیم در حیطه ادبیات مذهبی قرار بدهیم. اما، اگر سؤال شما مشخصا درباره نوشتن از معصومین است، باید بگویم سؤال خیلی سختی است؛ یعنی، ازیک طرف، این حرف درست است، و کسی که قصد دارد در این حوزه بنویسد باید بر مسائل و مباحث مختلف در حوزه داستان نویسی، شگردهای داستان نویسی و حتی ادبیات روز اشراف کاملی داشته باشد. خیلی از مواقع، می‌بینیم نویسندگان ما، در گذشته و در نوشتن داستان‌هایی که مربوط به معصومین بود، سبک و سیاقی بسیار قدیمی به کار می‌بردند. بالطبع، آن سبک نگارش و ساده انگاری موجود در ساختار داستان‌های ایشان جواب‌گوی مخاطب امروز و نسل امروز نیست. مخاطب امروز آن سبک و سیاق را نمی‌پسندد؛ او بیشتر تمایل دارد به مطالعه شیوه‌های داستان نویسی روز البته منظور من این نیست که به سمت مکاتیب ادبی نامتعارفی مثل پست مدرنیسم یا مدرنیسم برویم و شخصیت‌های داستانی را در لامکان ولازمان قرار بدهیم، چون - به هر حال - ما می‌خواهیم درباره معصومین و بزرگان دینی داستان مذهبی بنویسیم؛ نمی‌توانیم مخاطب را گیج کنیم و او را در یک فضای وهم‌انگیز قرار بدهیم. منظور شگردهای داستان نویسی امروز و نثر تأثیرگذار است. نثر تأثیرگذار، خود، یکی از مهم‌ترین مقوله‌ها در این زمینه است، و نویسنده باید برای دست‌یابی به یک نثر قوام یافته سال‌ها تلاش کند. معمولا، نویسنده‌های تازه‌کار و نوجوان این نثر و پختگی کار را ندارند. خود من، به شخصه، فکر می‌کنم نثر یکی از مهم‌ترین عناصر داستان نویسی محسوب می‌شود، چون نثر و آن شیوه‌های توصیف است که می‌تواند مخاطب را مجذوب خود کند. خیلی از مواقع، می‌بینیم که جوان‌ها داستان می‌نویسند و به گمان خودشان دارند نثر بدیعی را خلق می‌کنند، اما - با عرض پوزش - وقتی آدم آن توصیفات را می‌خواند خنده‌اش می‌گیرد. مقصود استهزای این دوستان نیست؛ اما تصویرهایی که ارائه می‌دهند واقعا خنده‌دار است و مهم‌تر اینکه تأثیرات مخربی بر جای می‌گذارد و باعث می‌شود مخاطب هم نتواند با اثر همذات‌پنداری کند، جدای از اینکه می‌تواند ارزش و قرب اصل کار را پایین بیاورد. نثر خوب چیزی است که به مرور زمان به دست می‌آید و نویسنده در گذر زمان به آن می‌رسد؛ پس لازمه آن تجربه کافی است. شگردهای داستان نویسی هم، خود، مدنظر است، اما من فراتر از این را می‌بینم.

● مرز گذاشتن بین واقعیت و تخیل در ادبیات دینی و مذهبی نکته‌ای است که به مرور زمان و با کسب تجربه اتفاق می‌افتد یا پیش از نوشتن باید به عنوان یک اصل در ذهن نویسنده باشد؟ اگر آثار مذهبی را فقط منحصر در نوشتن از معصومین و زندگی آن‌ها ندانیم، دستمان بازتر است و می‌توانیم از این قدرت تخیل استفاده کنیم، اما، اگر منظور منحصرا پرداختن به معصومین و شخصیت و زندگی آن‌هاست، قضیه پیچیده‌تر می‌شود و حساس‌تر چون - در وهله اول - ما اجازه نداریم از قدرت تخیل خودمان چیزی را به معصومین نسبت بدهیم و نوشته‌مان باید کاملا بر اساس مستندات تاریخی باشد. ما اجازه نداریم گفت‌وگوی تخیلی برای معصومین خلق کنیم، اجازه نداریم بگوئیم عصبانی شدند یا خوشحال شدند، مگر عینا همان را در روایت‌های تاریخی داشته باشیم. باین حال، در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد، به هر حال، باید تخیل هم به کار گرفته شود؛ اگر تخیلی در کار نباشد، اثر ما دیگر یک داستان نیست و تبدیل می‌شود به یک زندگی‌نامه. این بُعد تخیل را - مثلا - می‌توانیم در شخصیت‌های فرعی داستان و حوادثی که برای آن‌ها رخ می‌دهد نشان

● پس نقطه شروع نویسنده‌های تازه‌کار باید کجا باشد؟ به نظر من، کسی که می‌خواهد به نوشتن داستان‌ها و رمان‌هایی با مضامین مذهبی روی بیاورد باید در زمینه علوم انسانی مطالعات کاملی داشته باشد. تا حدودی فلسفه و روان‌شناسی و مباحث جامعه‌شناسی را خوانده باشد، تاریخ هم که بسیار

● از خیمه‌گاه بیرون زد، آفتاب از رمق افتاده بود. گردبادی بزرگ چون تنوره دیو در دل دشت‌های بی‌کران دومة الجندل در خود می‌پیچید و پیش می‌آمد. مالک دستاش را مقابل چشمانش گرفته بود. از هر سو صدای فریاد می‌آمد. خیمه‌ها در بازی طوفان و خاک اسیر شده بودند و می‌رفتند تا از جا کنده شوند. به آسمان گردوخاک گرفته اسیرش نگاه کرد. عقابی اسیر بازی تندباد شده بود. خود را همچون آن عقاب می‌دید که بالای سرش سعی در حفظ تعادل داشت و با همه توانش بال می‌زد. عقاب چرخي ناخواسته در آسمان خورد و بر زمین فروافتاد. خود را آن عقابی می‌دید که حالا توان پرواز کردن را از دست داده بود. مگر شیطان در شکل و شمایل باد می‌رفت تا همه چیز را ویران کند. توان ماندن نداشت. داخل خیمه‌گاه شد.

«پیشانی‌های پینه بسته». نوشته کامران پارسی نژاد. انتشارات به نشر، ۲۸۷ صفحه، ۲۸۰ هزار تومان.



بدهیم؛ ایرادی ندارد. البته در این موارد هم باید در نظر داشته باشیم که آن جنبه‌های تخیل‌آمیز نشئت‌گرفته از حقایق باشند. از نظر من، در این مواقع، باید یک الگوی کلی را در نظر گرفت. اینکه، اگر تاریخ درباره موضوعی کاملا به صراحت حرف زده، ما اجازه نداریم آن را تغییر بدهیم و تخیل را واردش کنیم، اما، اگر تاریخ درباره مسئله‌ای سکوت کرده - به غیر از مسائل مربوط به معصومین و زندگی آن‌ها - می‌توانیم از عنصر تخیل استفاده کنیم.

● این اتفاق در کتاب «پیشانی‌های پینه بسته» چطور خودش را نشان داد؟

من، در کتاب «پیشانی‌های پینه بسته»، به کرات از تخیل استفاده کرده‌ام. در مورد خود امام نه، در مورد ایشان همه صحبت‌ها برگرفته از «نهج‌البلاغه» است که در کل داستان حضور دارند و صحبت می‌کنند. اما خیلی از حوادثی که دارد اتفاق می‌افتد تخیل است که البته - همان‌طور که اشاره کردم - برگرفته از حقیقت است. باید در این زمینه کمی آگاهانه‌تر قدم برداریم، تا هم تعلیق ایجاد شود، هم هیجان و هم جاذبه‌های داستانی، تا وقتی کسی کار را می‌خواند به صراحت بگوید یا یک اثر داستانی رویه روست. خوشبختانه، یکی از منتقدانی که کتاب را خوانده است، آقای ناصر... قادری، به صراحت گفته است که در «پیشانی‌های پینه بسته» ما با یک رمان طرف هستیم، نه یک زندگی‌نامه. این برای من یک اتفاق مثبت بود؛ احساس کردم، در کنار اینکه دارم رویداد‌های تاریخی را روایت می‌کنم و همه شخصیت‌های داستانی آدم‌های حقیقی هستند و تخیلی نیستند، به نحوی نوشته‌ام که مخاطب می‌گوید دارد رمان می‌خواند. این یعنی عنصر تخیل و فضاسازی آن قوی است.

● چطور این موضوع را برای نوشتن انتخاب کردید؟ از یک دغدغه شخصی می‌آید؟

من همیشه بسیار علاقه داشتم تا درباره شخصیت امام علی^(ع) یک رمان بنویسم، اما شرایطش فراهم نبود. این هم برمی‌گشت به زمان خیلی قدیم که خوابی درباره ایشان دیده بودم، و این به شدت مرا به نوشتن علاقه‌مند کرد. در انتخاب موضوع، با مشورت و توصیه دکتر سعید طاووسی - که دکتری تاریخ شیع دارد - قرار شد به موضوع طغیان خوارج بپردازم، چون هم از جنبه داستانی جذاب است و هم اینکه به صورت کلی مقوله پراهمیتی است. در تمام طول دوره کار روی این کتاب، از مشورت‌ها و کمک‌های دکتر استفاده کردم.



کامران پارسی‌نژاد سال ۱۳۴۲ در تهران به دنیا آمد. اود رشته علوم تجربی دیپلم گرفت و سپس تحصیلات خود در رشته ادبیات انگلیسی دانشگاه علامه طباطبایی پی گرفت و تا اخذ مدرک کارشناسی پیش رفت. پارسی نژاد، در همین ایام، با خلق شعر و داستان به دوزبان فارسی و انگلیسی، مسیری را که می‌خواست به آن برود آغاز کرد. برخی از استادان او، ازجمله آذر نفیسی و مریم خوزان و کوروش صفوی، از مشوقان و راهنمایانش در این راه بودند. نویسنده جوان، به یاری صفوی، بامجله «ادبیات داستانی» به سردبیری یعقوب آژند و راضیه تاجار آشنا شد و بدین ترتیب کار حرفه‌ای خود را آغاز کرد. از آن زمان تا به امروز، پارسی نژاد، علاوه بر فعالیت‌های رسانه‌ای در روزنامه‌ها و نهادهای علمی و فرهنگی، مشغول تألیف بوده است. ازجمله آثار او، می‌توان به سه کتاب «نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های سیدمحمدعلی جمال‌زاده» و «فرستی برای شیخ، داستان زندگی شیخ بهایی» و «واکاوی پدیده روسپی‌گری در رمان‌های فارسی دوره پهلوی» اشاره کرد.

درباره
نویسنده

درباره
کتاب

«پیشانی‌های پینه بسته» رمانی است تاریخی یا موضوع شورش شماری از یاران امام علی^(ع) و رویارویی ایشان با امیرالمؤمنین، گروهی که بعدها به «خوارج» معروف شدند. داستان از زمانی آغاز می‌شود که عایشه، همسر پیامبر^(ص)، در بستر مرگ است و به ماجرای جنگ جمل فکر می‌کند. نبردی که رسول خدا، در سخنانی نمادین، عایشه را از شرکت در آن نهی کرده بودند. نویسنده، در پنج فصل، ماجراهای عصر پیامبر^(ص) و امام علی^(ع) و رویدادهای مهم ایام جنگ جمل و روزهای پس از آن را در قالب داستان روایت می‌کند. روند داستان به‌گونه‌ای است که خروج و دسیسه‌های گروه طغیان‌گر طی سه جنگ جمل و صفین و نهروان به تصویر درآمده است. ام‌سلمه (همسر پیامبر^(ص))، محمد بن ابی‌بکر و مالک اشتر نخعی و ابوقتاده انصاری (از یاران وفادار امیرالمؤمنین)، اشعث بن قیس (از کسانی که به فرمان‌های امام اعتنا نکردند)، خرقوص بن زهیر (از خوارج)، و امام علی^(ع) شخصیت‌های اصلی «پیشانی‌های پینه بسته» هستند. عنوان کتاب برگرفته از توصیفات امیرالمؤمنین از خوارج است.

بخشی
از کتاب